



خیلواکی

استقلال

www.esteqaal.net

شنبه ۰۴ اپریل ۲۰۲۶

از منابع دیگر

اعراب با ایران چه کردند

صفحه از تاریخ

در سال ۶۳۶ میلادی اعراب مسلمان به ایران حمله کردند متأسفانه عده ای نیز بر این گمان هستند که ایرانیان با آغوش باز به استقبال اعراب شتافتند!!! به همین دلیل بر آن شدم که به بخشی از آن اشاره کنم .

عبدالحسین زرین کوب در کتاب دو قرن سکوت می نویسد: فاتحان، گریختگان را پی گرفتند؛ کشتار بیشمار و تاراج گیری باندازه ای بود که تنها سیصد هزار زن و دختر به بند کشیده شدند. شصت هزار تن از آنان به همراه نهصد بار شتری زر و سیم بابت خمس به دارالخلافه فرستاده شدند و در بازارهای برده فروشی اسلامی به فروش رسیدند ؛ با زنان در بند به نوبت همخوابه شدند و فرزندان پدر ناشناخته ای بسیار بر جای نهادند — پس از تسلط اعراب در حمله به سیستان؛ مردم مقاومت بسیار و اعراب مسلمان خشونت بسیار کردند بطوریکه ربیع ابن زیاد (سردار عرب) برای اعراب مردم و کاستن از شور مقاومت آنان دستور داد تا صدی بساختند از آن کشتگان (یعنی اجساد کشته شدگان جنگ را روی هم انباشتند) و هم از آن کشتگان تکیه گاهها ساختند؛ و ربیع ابن زیاد بر شد و بر آن نشست و قرار شد که هر سال از سیستان هزار هزار (یک میلیون) درهم به امیرالمومنین دهند با هزار غلام بچه و کنیز. (کتاب تاریخ سیستان صفحه ۳۷، ۸۰ — کتاب تاریخ کامل جلد ۱ صفحه ۳۰۷) در حمله اعراب به ری مردم شهر پایداری و مقاومت بسیار کردند ؛ بطوریکه مغیره (سردار عرب) در این جنگ چشمش را از دست داد . مردم جنگیدند و پایمردی کردند... و چندان از آنها کشته شدند که کشتگان را با نی شماره کردند و غنیمتی که خدا از ری نصیب مسلمانان کرد همانند غنائم مدائن بود . (کتاب تاریخ طبری؛ جلد پنجم صفحه ۱۹۷۵) در حمله به شاپور نیز مردم پایداری و مقاومت بسیار کردند بگونه ای که عبیدا (سردار عرب) بسختی مجروح شد آنچنانکه

بهنگام مرگ وصیت کرد تا به خونخواهی او؛ مردم شاپور را قتل عام کنند؛ سپاهیان عرب نیز چنان کردند و بسیاری از مردم شهر را بکشتند. (کتاب فارسنامه ابن بلخی؛ صفحه ۱۱۶ - کتاب تاریخ طبری؛ جلد پنجم صفحه ۲۰۱۱) در حمله به الیس؛ جنگی سخت بین سپاهیان عرب و ایران در کنار رودی که بسبب همین جنگ بعد ها به « رود خون » معروف گردید در گرفت. در برابر مقاومت و پایداری سرسختانه ایرانیان؛ خالد ابن ولید نذر کرد که اگر بر ایرانیان پیروز گردید « چندان از آنها بکشم که خون های شان را در رودشان روان کنم » و چون پارسیان مغلوب شدند؛ بدستور خالد « گروه گروه از آنها را که به اسارت گرفته بودند؛ می آوردند و در رود گردن می زدند » مغیره گوید که « بر رود؛ آسیاب ها بود و سه روز پیایی با آب خون آلود؛ قوت سپاه را که هیجده هزار کس یا بیشتر بودند؛ آرد کردند ... کشتگان (پارسیان) در الیس هفتاد هزار تن بود. (کتاب تاریخ طبری؛ جلد چهارم؛ صفحه ۱۴۹۱ - کتاب تاریخ ده هزار ساله ایران؛ جلد دوم صفحه ۱۲۳) در شوشتر؛ مردم وقتی از تهاجم قریب الوقوع اعراب با خبر شدند؛ خارهای سه پهلوی آهنین بسیار ساختند و در صحرا پاشیدند. چون قشون اسلام به آن حوالی رسیدند؛ خارها به دست و پای ایشان بنشست؛ و مدتی در آنجا توقف کردند. پس از تصرف شوشتر؛ لشکر اعراب در شهر به قتل و غارت پرداختند و آنانی را که از پذیرفتن اسلام خود داری کرده بودند گردن زدند. (کتاب الفتوح صفحه ۲۲۳ - کتاب تذکره شوشتر؛ صفحه ۱۶) در چالوس رویان؛ عبدالله ابن حازم مامور خلیفه اسلام به بهانه (دادرسی) و رسیدگی به شکایات مردم؛ دستور داد تا آنان را در مکان های متعددی جمع کردند و سپس مردم را یک یک به حضور طلبیدند و مخفیانه گردن زدند بطوریکه در پایان آنروز هیچ کس زنده نماند ... و دیه چالوس را آنچنان خراب کردند که تا سالها آباد نشد و املاک مردم را بزور می بردند. (کتاب تاریخ طبرستان صفحه ۱۸۳ - کتاب تاریخ رویان؛ صفحه ۶۹) در حمله به سرخس؛ اعراب مسلمان « همه مردم شهر را بجز یک صد نفر؛ کشتند . (کتاب تاریخ کامل؛ جلد سوم؛ صفحه ۲۰۸ و ۳۰۳) در حمله به نیشابور؛ مردم امان خواستند که موافقت شد؛ اما مسلمانان چون از اهل شهر کینه داشتند؛ به قتل و غارت مردم پرداختند؛ بطوریکه « آنروز از وقت صبح تا نماز شام می کشتند و غارت می کردند. (کتاب الفتوح؛ صفحه ۲۸۲) در حمله اعراب به گرگان؛ مردم با سپاهیان اسلام به سختی جنگیدند؛ بطوریکه سردار عرب (سعد بن عاص) از وحشت؛ نماز خوف خواند . پس از مدتها پایداری و مقاومت؛ سرانجام مردم گرگان امان خواستند و سعد ابن عاص به آنان « امان » داد و سوگند خورد « یک تن از مردم شهر را نخواهد کشت » مردم گرگان تسلیم شدند؛ اما سعد ابن عاص همه مردم را بقتل رسانید؛ بجز یک تن؛ و در توجیه

پیمان شکنی خود گفت: « من قسم خورده بودم که یک تن از مردم شهر را نکشم! .. تعداد سپاهیان عرب در حمله به گرگان هشتاد هزار تن بود. (کتاب تاریخ طبری جلد پنجم صفحه ۲۱۱۶ - کتاب تاریخ کامل؛ جلد سوم؛ صفحه ۱۷۸) پس از فتح "استخر" (سالهای ۳۰-۲۸ هجری) مردم آنجا سر به شورش برداشتند و حاکم عرب آنجا را کشتند. اعراب مسلمان مجبور شدند برای بار دوم "استخر" را محاصره کنند. مقاومت و پایداری ایرانیان آنچنان بود که فاتح "استخر" (عبدالله بن عامر) را سخت نگران و خشمگین کرد بطوریکه سوگند خورد که چندان بکشد از مردم "استخر" که خون براند. پس خون همگان مباح گردانید و چندان کشتند خون نمی رفت تا آب گرم به خون ریختند، پس برفت و عده کشته شدگان که نام بردار بودند "چهل هزار کشته" بودند بیرون از مجهولان. (کتاب فارسنامه ابن بلخی صفحه ۱۳۵ - کتاب تاریخ کامل؛ جلد سوم صفحه ۱۶۳) رامهرمز نیز پس از جنگی سخت به تصرف سپاهیان اسلام در آمد و فاتحان عرب؛ بسیاری از مردم را کشتند و زنان و کودکان فراوانی را برده ساختند و مال و متاع هنگفتی بچنگ آوردند. (کتاب الفتوح؛ صفحه ۲۱۵) مردم کرمان نیز سالها در برابر اعراب مقاومت کردند تا سرانجام در زمان عثمان؛ حاکم کرمان با پرداخت دو میلیون درهم و دو هزار غلام بچه و کنیز؛ بعنوان خراج سالانه؛ با اعراب مهاجم صلح کردند. (کتاب تاریخ یعقوبی صفحه ۶۲ - کتاب تاریخ طبری جلد پنجم صفحه ۲۱۱۶، ۲۱۱۸ - کتاب تاریخ کامل؛ جلد سوم صفحه ۱۷۹، ۱۷۸) جنایات اعراب تنها به این شهرها ختم نشده است و اینها تنها گوشه ای از تاراج ایران آن زمان به دست تازیان بود و آشکارا مقاومت ایرانیان در برابر آنان را ثابت می کند. اگر شهر خاصی مورد نظر شما بود خوشحال خواهم شد که روایت آنرا شرح دهم. در کتاب عقدالفرید چاپ قاهره-جلد ۲ صفحه ۵ - سخنی از خسرو پرویز نقل شده که می گوید: اعراب را نه در کار دین هیچ خصلت نیکو یافتم و نه در کار دنیا. آنها را نه صاحب عزم و تدبیر دیدم و نه اهل قوت و قدرت. آنگاه گواه فرومایگی و پستی همت آنها همین بس که آنها با جانوران گزنده و مرغان آواره در جای و مقام برابرند. فرزندان خود را از راه بینوایی و نیازمندی می کشند و یکدیگر را بر اثر گرسنگی و درماندگی می خورند. از خوردنی ها و پوشیدنی ها و لذتها و کامروائی های این جهان یکسره بی بهره اند. بسپاریم بر سنگ مزارمان تاریخ نزنند؛ تا آیندگان ندانند بی عرضگان این برهه از تاریخ ما بوده ایم.